

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگرفته از: وب سایت آنتی کریگ، سوم جولای ۲۰۲۳
نویسنده: مایکل هادسن
برگردان: م. نوری
۱۷ اگست ۲۰۲۳

امریکا در واقع امپراتوری بزرگی را نابود کرد



هرودوت در کتاب تواریخ (جلد اول - صفحه ۵۳)، داستان «کروزوس» پادشاه «لیدی» را بازگو می‌کند که از سال ۵۸۵ تا ۵۴۶ پیش از میلاد بر سرزمین «لیدی» واقع در غرب ترکیه فعلی، در «یونیه» در ساحل بحیره مدیترانه حکمرانی می‌کرد. «کروزوس» شهر افسوس، ملیت و امپراتوری یونانی زبان همجوار آن را فتح کرد و از این راه به خراج و غنیمت عظیمی دست یافت که او را به یکی از ثروتمندترین حکمداران آن زمان تبدیل کرد. اما این پیروزی و ثروت موجب نخوت و غرور او شد. این بار نگاه وی به شرق معطوف شد و در صدد برآمد امپراتوری پارس را تسخیر کند که حاکم آن کوروش کبیر بود.

«کروزوس» با مقادیر زیادی طلا و نقره معبد «دلفی» را بنا نهاد. بنابراین از غیب‌گوی معبد پرسید که آیا او در جنگ با امپراتوری پارس موفق خواهد شد. «پوتیا»، غیب‌گوی نیایشگاه دلفی، پاسخ داد: «اگر علیه امپراتوری پارس وارد جنگ شوی، امپراتوری بزرگی را نابود خواهی کرد.»

پس «کروزوس» در سال ۵۴۷ قبل از میلاد به‌قصد فتح امپراتوری پارس روانه شرق شد. او ابتداء به پادشاهی تحت حکمرانی امپراتوری پارس، «فرنگیه» حمله کرد. کوروش برای دفع حمله، عملیات نظامی ویژه‌ای را علیه «کروزوس» آغاز نمود، او را اسیر گرفت و فرصت را غنیمت شمرده و با ضبط ذخایر طلا «لیدی» سکه شاهنشاهی پارس را ضرب کرد. «کروزوس» حقیقتاً امپراتوری بزرگی را نابود کرد ولی آنچه که نابود شد امپراتوری خود وی بود.

حال این واقعه تاریخی را به وقایع امروز پیوند می‌زنیم، به تلاش دولت «بایدن» که در صدد است قدرت نظامی امریکا را ابتداء علیه روسیه و متعاقب آن علیه چین به‌کار گیرد. رئیس جمهور ایالات متحده، مانند «کروزوس»، از مشاوران

خود، یعنی سازمان سیا و اندیشکده‌های مرتبط با آن یاری طلبیده است و این‌ها به‌جای برحذر داشتن وی از غرور و خودپسندی، فقط برای تحقق آرزوهای نئوکان‌ها، وی را ترغیب و به وی اندرز داده‌اند که حمله به روسیه و چین، تسلط آمریکا بر اقتصاد جهان را تثبیت و موجب فرارسیدن «پایان تاریخ» خواهد شد.

ایالات متحده آمریکا، پس از این که کودتای سال ۲۰۱۴ اوکراین را ترتیب داد، نیروهای نیابتی ناتو را به شرق گسیل داشت، به اوکراین سلاح داد تا از طرفی جنگ قومیتی علیه روس‌زبانان اوکراین را به‌راه اندازد و از طرف دیگر پایگاه نظامی روسیه در کریمه را تبدیل به دژ ناتو کند. هدف این بلندپروازی «کروزوس» گونه، کشاندن روسیه به جنگ و تضعیف قدرت دفاعی آن، و همزمان نابودی اقتصاد و نابودی توان حمایتی آن کشور از چین و دیگر کشورهای بود که در تلاش برای قطع وابستگی به سلطه آمریکا هستند.

پس از هشت سال تحریک روسیه، تهاجم تازه‌ای علیه روسیه تدارک دیده شد که قرار بود در فبروری ۲۰۲۲ در مرزهای روسیه به‌اجراء گذاشته شود. ولی روسیه برای دفاع از هموطنان روس‌زبان عملیات ویژه نظامی را آغاز کرد. ایالات متحده و متحدان آن در ناتو بلافاصله ذخایر ارزی روسیه در اروپا و آمریکای شمالی را توقیف کردند، و به این امید که نرخ برابری روبل سقوط خواهد کرد از همه کشورهای جهان خواستند واردات انرژی و غلات از روسیه را تحریم کنند. غیب‌گویان وزارت خارجه ایالات متحده روی این مسأله حساب باز کرده بودند که مصرف‌کنندگان روسیه قیام خواهند کرد و موجب سقوط دولت ولادیمیر پوتین خواهند شد، و در این بین امکانی برای ایالات متحده فراهم خواهد آمد تا مانند دوران پرزیدنت «بِلتنسین» در دهه ۹۰ میلادی، الیگارشی‌های روسیه را به‌نیابت از خود بر سر کار آورد.

یکی از دستاوردهای جانبی مقابله با روسیه، تحکیم سلطه ایالات متحده بر کشورهای اروپای غربی بود. هدف این تاکتیک داخلی ناتو این بود که رؤیای تجارت و سرمایه‌گذاری بین اروپا و روسیه را که از طریق مبادله محصولات صنعتی اروپا با مواد خام روسیه محقق می‌شد، نابود کند و ایالات متحده با منفجر کردن خطوط لوله نورد - استریم و قطع امکان دسترسی اروپا به گاز ارزان روسیه، خط بطلانی بر این رؤیای اروپا کشید و در ضمن اقتصادهای برتر اروپا را وابسته به گاز مایع (LNG) خود کرد.

اروپا نهایتاً مجبور به دادن یارانه به مصرف‌کنندگان انرژی شد تا از ورشکستگی صنایع جلوگیری کند، بلکه بخش بزرگی از تانک‌های «لنوپارد» آلمان، دیگر سلاح‌های معجزه‌آسای ناتو و همچنین راکت‌های ایالات متحده در مقابله با ارتش روسیه منهدم شدند. کاشف به‌عمل آمد که ستراتیژی ایالات متحده آمریکا نه‌فقط «جنگ تا آخرین اوکراینی» بلکه جنگ تا آخرین تانک، آخرین راکت و تا آخرین قطعه از تسلیحات ناتو بود.

انتظار این بود که انهدام تسلیحات ناتو بازار تازه و خوبی برای ثروتمندتر شدن مجتمع صنعتی - نظامی آمریکا باز کند. اعضای ناتو مکلف شدند بودجه نظامی خود را تا سه و حتی تا چهار درصد تولید ناخالص ملی افزایش دهند. اما کارایی ضعیف تسلیحات آمریکائی و آلمانی در جبهه‌های جنگ اوکراین ممکن است این انتظار را برآورده نکند و همزمان اقتصادهای اروپا دچار رکود شوند. به‌ویژه اقتصاد صنعتی آلمان، که به‌دلیل قطع روابط تجاری با روسیه آسیب دیده است. وزیر اقتصاد آلمان «کریستیان لیندner» در مصاحبه‌ای با روزنامه «دی ولت» در ۶ جون ۲۰۲۳ گفت که کشور وی دیگر حاضر به پرداخت پول بیشتری به بودجه اتحادیه اروپا، به‌نحوی که سابق بر این بزرگترین تأمین‌کننده بودجه این اتحادیه بود، نیست.

بدون صادرات آلمان که عامل مهمی در تثبیت نرخ برابری یورو بود و همزمان با خرید گازهای گران‌تر از ایالات متحده و خرید تسلیحات نو به جای تسلیحات منهدم شده در جنگ اوکراین، موقعیت یورو تضعیف می‌شود. هرچه نرخ

برابری یورو کاهش یابد، قدرت خرید صاحبان صنایع آلمان کاهش خواهد یافت، و علاوه بر آن کاهش بودجه رفاهی جهت تأمین تسلیحات و اعطای یارانه گاز به مصرف کنندگان، قاره اروپا را به سوی رکود سوق خواهد داد.

بنابراین، واکنش‌های ملی‌گرایانه در اروپا علیه سلطه ایالات متحده رو به افزایش است و به‌جای این که تسلط آمریکا بر اروپا تحکیم شود ممکن است این روند منجر به شکست آمریکا در اروپا شود، نه تنها در اروپا بلکه در همه کشورهای جنوب جهانی. و به‌جای این که به‌قول «بایدن» روبل تبدیل به زباله شود، این تراز تجاری و طلای روسیه است که افزایش می‌یابد. این امر در مورد دیگر کشورها نیز صادق است که در تلاشند از اقتصاد ملی خود دلارزدانی کنند.

این سیاست خود امریکاست که اورواسیا و کشورهای جنوب جهانی را از مدار ایالات متحده دور می‌کند. تلاش گستاخانه آمریکا برای تداوم تسلط بلامنزاع بر جهان را فقط سیاست‌های غلط خود آمریکا می‌توانست به این سرعت مواجه با شکست کند. دولت بایدن - بلینکن و نولند موفق به تسریع روندی شد که ولادیمیر پوتین و شی جین‌پین نمی‌توانستند در چنین مدت کوتاهی به آن دست یابند. یکی از این دو نفر حاضر شد آمریکا را به نبرد فرا خواند و جایگزینی برای نظم جهانی فعلی، که حول محور امریکاست، بیابد. تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه، ایران، ونزوئلا و چین حکم تعرفه‌های حمایتی را داشتند و این کشورها را مجبور به در پیش گرفتن سیاست خودکفائی در کشورهای خود کردند، کشورهایی که خارج از پیمان ناتو هستند و «جوزف بورل» مسؤل سیاست خارجی اتحادیه اروپا آن‌ها را «جنگل» نامید.

هرچند کشورهای جنوب جهانی از دهه‌ها پیش و از زمان برگزاری کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در «باندونگ» (۱۹۵۵) از سلطه ایالات متحده ناخشنود بودند، ولی به‌دلیل فقدان اکثریت ناراضی نتوانستند جایگزین مناسبی به‌وجود آورند. حال با توقیف ذخایر دالری روسیه در کشورهای ناتو، توجه کشورهای جنوب جهانی به این معضل جلب شده و آن‌ها را به این نتیجه رسانده که ذخیره به کردن ارز به دالر ابزاری کهنه برای پس‌انداز در عرصه جهانی است. و توقیف ذخایر طلای ونزوئلا در بانک انگلستان نشان داد که پوند استرلینگ و یورو هم می‌توانند دالر تبدیل به سلاح شوند. راستی چه بر سر ذخایر طلای لیبیا آمد؟

سیاستمداران امریکائی از اندیشیدن به این قضایا سر باز می‌زنند. آن‌ها فقط می‌خواهند مخالفان خود را بمباران کنند، انقلاب رنگی به‌راه اندازند، یا با «بنیاد ملی دموکراسی» کودتا کنند و یا «پلتسین» جدیدی را در رأس قدرت در روسیه بنشانند تا اقتصاد را تقدیم الیگارش‌های همسو با آمریکا کند.

اما تنها چیزی که آمریکا باید از آن دوری کند چنین رفتاری است. آمریکا صنعتی‌زدائی از اقتصاد خود را پیش برد و تنها تصویری که از سرمایه‌گذاری خارجی دارد این است که با تمرکز انحصار تکنولوژی در دستان خود و کنترل تجارت نفت و غلات جهان، درآمد منحصر به‌فردی کسب کند و آن را به‌موری اقتصادی بنامد و نه رانت‌خواهی.

آن‌چه به‌وقوع پیوسته تغییر در خودآگاهی جهان است. ما شاهدیم که اکثریت کشورهای جهان می‌خواهند با استقلال رأی تصمیم معقولانه‌ای اتخاذ کنند و خود تعیین کنند طالب چه نوع نظم جهانی هستند. هدف آن‌ها فقط یافتن جایگزینی برای دالر نیست بلکه ایجاد نهادهای جایگزینی برای صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، نظام مالی سوئیفت، دیوان عالی بین‌المللی و به‌طور کلی ایجاد جایگزین‌هایی برای نهادهایی است که سیاستمداران آمریکا از چنگ سازمان ملل متحد درآورده و تصرف کرده‌اند.

نتیجه این روند چیزی در مقیاس تمدنی خواهد بود. ما شاهد پایان تاریخ نیستیم بلکه جایگزین نوی برای سرمایه‌داری مالی نئولیبرال حول محور آمریکا و اقتصاد بنجل آن، یعنی خصوصی‌سازی، جنگ طبقاتی علیه کار، و این طرز تفکر

که پول و اعتبار به بخش کوچک طبقه مالی اختصاص یابد، به جای این که به عنوان دارائی عمومی در خدمت تأمین نیازهای اقتصادی و افزایش سطح زندگی مردم قرار گیرد.

طنز قضیه در اینجاست: هر چند امریکا در موقعیتی نبود که جهان را به این سو هدایت کند، اما این نقش را برای خود قائل بود که جهان را به نظام امپریالیستی متصل نماید. چگونه؟ به این ترتیب که روسیه را با اهرم اوکراین تصرف و تکنولوژی چین را که در صدد شکستن انحصار IT امریکاست منزوی کند، ولی در این راه خود تبدیل به بزرگترین عامل تسهیل کننده‌ای شد که اکثریت جهان را به این سمت سوق داد.

*این مقاله ابتداء در تاریخ ۲۸ جون ۲۰۲۳ در وب سایت Michael Hudson منتشر شده است.

منبع: Antikrieg

https://antikrieg.com/aktuell/2023_07_03_amerikahat.htm